

موضوع 10

از بردگی تا رستگاری خروج 1:1-14, 2:23-25, 4:29-31, 5:1-3, 6:1-8 فصل 11, 12:21-42

[دانلود متن به صورت PDF](#)

۴-۱ این است نام‌های پسران یعقوب که با خانواده‌های خود همراه وی به مصر مهاجرت کردند: رئوبین، شمعون، لاوی، یهودا، یساکار، زیبولون، بنیامین، دان، نفتالی، جاد و اشیر. ۵ کسانی که به مصر رفتند هفتاد نفر بودند. (یوسف پیش از آن به مصر رفته بود.)

۶ سالها گذشت و در این مدت یوسف و برادران او و تمام افراد آن نسل مردند. ۷ ولی فرزندان که از نسل ایشان به دنیا آمدند به سرعت زیاد شدند و قومی بزرگ تشکیل دادند تا آنجا که سرزمین مصر از ایشان پر شده. ۸ سپس، پادشاهی در مصر روی کار آمد که یوسف و خدمات او را نادیده گرفت. ۹ او به مردم گفت: «تعداد بنی اسرائیل در سرزمین ما روز بروز زیادتر می‌شود و ممکن است برای ما وضع خطرناکی پیش بیاورند. ۱۰ بنابراین بیاید چاره‌ای بیندیشیم وگرنه تعدادشان زیادتر خواهد شد و در صورت بروز جنگ، آنها به دشمنان ما ملحق شده بر ضد ما خواهند جنگید و از سرزمین ما فرار خواهند کرد.»

۱۱ پس مصری‌ها، قوم اسرائیل را برده خود ساختند و مأمورانی بر ایشان گماشتند تا با کار اجباری، آنها را زیر فشار قرار دهند. اسرائیلی‌ها شهرهای فیتوم و رعسیس را برای فرعون ساختند تا از آنها بصورت انبار استفاده کنند. ۱۲ با وجود فشار روزافزون مصری‌ها، تعداد اسرائیلی‌ها روز بروز افزایش می‌یافت. این امر مصری‌ها را به وحشت انداخت. ۱۳ و ۱۴ بنابراین، آنها را بیشتر زیر فشار قرار دادند، بطوری که قوم اسرائیل از عذاب بردگی جانشان به لب رسید، چون مجبور بودند در بیابان کارهای طاقت فرسا انجام دهند و برای ساختن آن شهرها، خشت و گل تهیه کنند.

...

۲۳ و ۲۴ سال ها گذشت و پادشاه مصر مرد. اما بنی اسرائیل همچنان در بردگی بسر می بردند و از ظلمی که به آنان می شد، می نالیدند و از خدا کمک می خواستند. خدا ناله ایشان را شنید و عهد خود را با اجدادشان یعنی ابراهیم و اسحاق و یعقوب به یاد آورد. ۲۵ پس خدا از روی لطف بر ایشان نظر کرد و تصمیم گرفت آنها را از اسارت و بردگی نجات دهد.

...

۲۹ سپس موسی و هارون به مصر بازگشتند و تمام بزرگان بنی اسرائیل را جمع کردند. ۳۰ هارون هر چه را که خداوند به موسی فرموده بود، برای ایشان تعریف کرد و موسی نیز معجزات را به آنها نشان داد. ۳۱ آنگاه قوم اسرائیل باور کردند که آنها فرستادگان خدا هستند، و هنگامی که شنیدند خداوند به مصیبت های ایشان توجه فرموده و می خواهد آنها را نجات دهد، رو به زمین نهاده خدا را عبادت کردند.

...

۱ پس از دیدار با بزرگان قوم، موسی و هارون نزد فرعون رفتند و به او گفتند: «ما از جانب خداوند، خدای اسرائیل پیامی برای تو آورده ایم. او می فرماید: "قوم مرا رها کن تا به صحرا بروند و مرا عبادت کنند."»

۲ فرعون گفت: «خداوند کیست که من به حرفهایش گوش بدهم و بنی اسرائیل را آزاد کنم؟ من خداوند را نمی شناسم و بنی اسرائیل را نیز آزاد نمی کنم.» ۳ موسی و هارون گفتند: «خدای عبرانها ما را ملاقات کرده و به ما فرموده است که با پیودن مسافت سه روز راه به صحرا برویم و در آنجا برای خداوند، خدای خود قربانی کنیم و گرنه او ما را بوسیله بیماری یا جنگ خواهد کشت.»

...

۱ خداوند به موسی فرمود: «اکنون خواهی دید که با فرعون چه می کنم! من او را چنان در فشار می گذارم که نه فقط قوم مرا رها کند، بلکه ایشان را بزور از مصر بیرون براند. ۲ و ۳ «من همان خداوندی هستم که بر ابراهیم، اسحاق و یعقوب به نام خدای قادر مطلق ظاهر شدم، ولی خود را با نام خداوند به آنان نشناساندم. ۴ من با آنها عهد بستم که سرزمین کنعان را که در آنجا غریب بودند، به ایشان بخشم. ۵ من ناله های بنی اسرائیل را که در مصر اسیر و برده اند، شنیدم و عهد خود را به یاد

آوردم. ۶ پس برو و به بنی اسرائیل بگو که من خداوند هستم و با قدرت عظیم خود معجزات بزرگی ظاهر خواهم کرد تا آنها را از اسارت و بردگی رهایی بخشم. ۷ آنها را قوم خود خواهم ساخت و خدای ایشان خواهم بود و آنها خواهند دانست که من خداوند، خدای ایشان هستم که آنها را از دست مصریان نجات دادم. ۸ من که خداوند هستم، ایشان را به سرزمینی خواهم برد که وعده آن را به اجدادشان ابراهیم و اسحاق و یعقوب دادم و آن سرزمین را به ملکیت ایشان خواهم داد.»

...

۱ آنگاه خداوند به موسی فرمود: «یک بلای دیگر بر پادشاه مصر و قومش نازل می‌کنم تا شما را رها سازد. این بار او خود از شما خواهد خواست تا مصر را ترک گوید. ۲ به تمام مردان و زنان قوم اسرائیل بگو که پیش از رفتن باید از همسایگان مصری خود طلا و نقره بخواهند.» ۳ (خداوند قوم اسرائیل را در نظر مصری‌ها محترم ساخته بود و درباریان و تمام مردم مصر موسی را مردی بزرگ می‌دانستند).

۴ پس موسی به فرعون گفت: «خداوند می‌فرماید: حدود نیمه شب از میان مصر عبور خواهم کرد. ۵ همه پسران ارشد خانواده‌های مصری خواهند مرد از پسر ارشد فرعون که جانشین اوست گرفته، تا پسر ارشد کنیزی که کارش دستاس کردن گندم است. حتی تمام نخست زاده‌های چارپایان مصر نیز نابود خواهند شد. ۶ آنچه‌شان شیونی در سراسر مصر خواهد بود که نظیر آن تا بحال شنیده نشده و نخواهد شد. ۷ اما به قوم اسرائیل و حیواناتشان حتی یک سگ هم پارس نخواهد کرد. آنگاه خواهی دانست که خداوند میان قوم اسرائیل و قوم تو تفاوت قایل است. ۸ تمام درباریان تو پیش من به زانو افتاده، التماس خواهند کرد تا هر چه زودتر بنی اسرائیل را از مصر بیرون ببرم. آنگاه من مصر را ترک خواهم گفتم.» سپس موسی با عصبانیت از کاخ فرعون بیرون رفت.

۹ خداوند به موسی فرموده بود: «فرعون به حرفهای تو اعتنا نخواهد کرد و این به من فرصتی خواهد داد تا معجزات بیشتری در سرزمین مصر انجام دهم.» ۱۰ با اینکه موسی و هارون در حضور فرعون آن همه معجزه انجام دادند، اما او بنی اسرائیل را رها نساخت تا از مصر خارج شوند، زیرا خداوند دل فرعون را سخت ساخته بود.

...

۲۱ آنگاه موسی، بزرگان قوم را نزد خود خواند و به ایشان گفت: «بروید و برهه‌ایی برای خانواده‌هایتان بگیرید و برای عید پسح آنها را قربانی کنید. ۲۲ خون بره را در یک طشت بریزید و بعد با گياه زوفا خون را روی تیرهای دو طرف در و سر در خانه‌هایتان پاشید. هیچ کدام از شما نباید در آن شب از

خانه بیرون رود. ۲۳ آن شب خداوند از سرزمین مصر عبور خواهد کرد تا مصریان را بکشد. ولی وقتی خون را روی تیرهای دو طرف در و سر در خانه‌هایشان ببینند از آنجا می‌گذرد و به «هلاک کننده» اجازه نمی‌دهد که وارد خانه‌هایشان شده، شما را بکشد. ۲۴ برگزاری این مراسم برای شما و فرزندان شما یک قانون دائمی خواهد بود. ۲۵ وقتی به آن سرزمینی که خداوند وعده آن را به شما داده، وارد شدید، عید پسخ را جشن بگیرید. ۲۶ هرگاه فرزندان شما مناسبت این جشن را از شما پرسند، ۲۷ بگویید: عید پسخ را برای خداوند بمناسبت آن شبی جشن می‌گیریم که او از مصر عبور کرده، مصری‌ها را کشت، ولی وقتی به خانه‌های ما اسرائیلی‌ها رسید از آنها گذشت و به ما آسیبی نرساند.» قوم اسرائیل روی بر خاک نهاده، خداوند را بجده نمودند. ۲۸ سپس همانطور که خداوند به موسی و هارون دستور داده بود، عمل کردند.

مرگ پسران ارشد

۲۹ نیمه شب، خداوند تمام پسران ارشد مصر را کشت، از پسر ارشد فرعون که جانشین او بود گرفته تا پسر ارشد غلامی که در سیاه چال زندانی بود. او حتی تمام نخست زاده‌های حیوانات ایشان را نیز از بین برد. ۳۰ در آن شب فرعون و درباریان و تمام اهالی مصر از خواب بیدار شدند و ناله سر دادند، بطوری که صدای شیون آنها در سراسر مصر پیچید، زیرا خانه‌ای نبود که در آن کسی نمرده باشد.

۳۱ فرعون در همان شب موسی و هارون را فرا خواند و به ایشان گفت: «هر چه زودتر از سرزمین مصر بیرون بروید و بنی اسرائیل را هم با خود ببرید. بروید و همانطور که خواستید خداوند را عبادت کنید. ۳۲ گله‌ها و رمه‌های خود را هم ببرید. ولی پیش از اینکه بروید برای من دعا کنید.» ۳۳ اهالی مصر نیز به قوم اسرائیل اصرار می‌کردند تا هر چه زودتر از مصر بیرون بروند. آنها به بنی اسرائیل می‌گفتند: تا همه ما را به کشتن نداده‌اید از این جا بیرون بروید.» ۳۴ پس قوم اسرائیل تغارهای پر از خمیر بی مایه را درون پارچه پیچیدند و بردوش خود بستند، ۳۵ و همانطور که موسی به ایشان گفته بود از همسایه‌های مصری خود لباس و طلا و نقره خواستند. ۳۶ خداوند بنی اسرائیل را در نظر اهالی مصر محترم ساخته بود، بطوری که هر چه از آنها خواستند به ایشان دادند. به این ترتیب آنها ثروت مصر را با خود بردند.

خروج قوم اسرائیل از مصر

۳۷ و ۳۸ در همان شب بنی اسرائیل از رعسسیس کوچ کرده، روانه سوکوت شدند. تعداد ایشان به غیر از زنان و کودکان قریب به ششصد هزار مرد بود که پیاده در حرکت بودند. از قوم‌های دیگر نیز در میان آنها بودند که همراه ایشان از مصر بیرون آمدند. گله‌ها و رمه‌های فراوانی هم به همراه ایشان روان بودند. ۳۹ وقتی سر راه برای غذا خوردن توقف کردند، از همان خمیر بی مایه‌ای که آورده بودند، نان

پختند. از این جهت خمیر را با خود آورده بودند چون با شتاب از مصر بیرون آمدند و فرصتی برای پختن نان نداشتند. ۴۰ بنی اسرائیل مدت چهار صد و سی سال در مصر زندگی کرده بودند. ۴۱ در آخرین روز چهار صد و سی امین سال بود که قوم خدا از سرزمین مصر بیرون آمدند. ۴۲ خداوند آن شب را برای رهایی آنها از مصر در نظر گرفته بود و قوم اسرائیل می‌بایست نسل اندر نسل، همه ساله در آن شب به یاد رهایی خود از دست مصریان، برای خداوند جشن بگیرند.

سوالات:

- ما در مورد خدا چه چیزی یاد می‌گیریم؟
- ما در مورد مردم مصر چه چیزی یاد می‌گیریم؟
- ما در مورد مردم اسرائیل چه چیزی یاد می‌گیریم؟
- بهای جایگزینی که برای فرزندان خانواده‌های اسرائیل پرداخت شد چه بود؟ (23-12:21)

در موضوع 11